

## داد و ستد علمی ایران و کشورهای اسلامی با غرب

### در زمینه علوم پزشکی

دکتر محمد حسین عزیزی<sup>۱</sup>

#### پیشگفتار

پس از ظهور اسلام در قرن هفتم میلادی، طی چند دهه به تدریج خاورمیانه و بخش پهناوری از ناحیه مدیترانه در قلمرو تمدن اسلامی قرار گرفت. آنچه طب اسلامی خوانده می شود در واقع یکی از درخشانترین و مشهورترین جنبه‌های تمدن اسلامی به شمار می رود که در طول تاریخ در بستر تمدن آن بالندگی و استمرار یافته است.<sup>(۱)</sup> اسلام با تشویق مسلمانان به آموختن دانش، گسترش و تکامل علم و صنعت را تسهیل کرد<sup>(۲)</sup> و دانش پزشکی نزد مسلمانان از اهمیت بسیار برخوردار بوده است. کاربرد واژه «حکیم» نشان دهنده اعتبار معنوی پزشکان در فرهنگ اسلامی بوده است.<sup>(۳)</sup>

#### ۱- منظور از طب اسلامی چیست؟

منظور از طب اسلامی همانگونه که پروفیسور مانفرد اولمان در کتاب «طب اسلامی» می نویسد: «فرهنگی است که جریان‌های متفاوت بسیاری را در خود جذب کرده و آنها را وحدت و تکامل بخشیده است».<sup>(۴)</sup> هر چند دانش و نظریات علمی مرتبط با طب اسلامی عموماً به زبان عربی نگاشته شده‌اند،<sup>(۵)</sup> با

---

۱- متخصص گوش و گلو و بینی و عضو هیأت علمی پژوهشی فرهنگستان علوم پزشکی  
\* اصل این مقاله به درخواست پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی تهیه شده که توسط آن پژوهشگاه پس از ترجمه به زبان عربی به منظور درج در دایره المعارف تاریخ روابط و مبادلات بین جهان اسلام و غرب، به مرکز علوم اجتماعی دانشگاه لبنان ارسال گردیده است. (نگارنده)

این همه بسیاری از پزشکان در دنیای اسلام از جمله برجسته‌ترین آنان مانند «رازی» (متولد قرن سوم هجری/نهم میلادی)، «اهوازی» (قرن چهارم هجری/دهم م) و «ابن سینا» (متولد سده چهارم هجری/دهم م) ایرانی بوده و برخی مانند «حنین ابن اسحاق» پزشک و مترجم (قرن سوم/نهم میلادی) از مسیحیان نسطوری {از اهالی حیره در جنوب عراق} و یا «ابن میمون» (متولد ۵۳۰ ه.ق/۱۱۳۵ م) از یهودیان قرطبه اندلس بوده‌اند. می‌توان گفت که یکی از فصول درخشان و هیجان‌انگیز تاریخ فکری و عقلانی اسلام، وارد ساختن، جذب و تحلیل اندیشه دنیای قدیم در فرهنگ اسلامی بوده است<sup>(۶)</sup> دکتر نصر در کتاب «علم و تمدن در اسلام» می‌نویسد: «در واقع طب اسلامی آمیزه‌ای است از سنت‌های پزشکی یونانی بقراط {قرن چهارم و پنجم پیش از میلاد} و جالینوس {قرن دوم میلادی} همراه با نظریه‌ها و جنبه‌های عملی پزشکی ایرانی‌ها و هندیان که در متن کلی اسلام بالنده شده است.»<sup>(۷)</sup> طب اسلامی با آن که از سنت‌های پزشکی پیشین یونانی، ایرانی و هندی نشأت گرفت، اما در ساختمان کلی تمدن اسلامی ریشه دوانید.<sup>(۸)</sup>

## ۲- رابطه طب اسلامی و پزشکی اروپا

طب اسلامی از یک سو از پزشکی سایر ملل در تمدنهای قدیم بهره‌ها برده و از سویی بعدها به شکوفایی پزشکی نوین اروپایی کمک کرده است. به عبارت دیگر، طب اسلامی به پزشکی یونان، ایران و هند وامدار است و پزشکی اروپا به طب اسلامی سخت مدیون می‌باشد.<sup>(۹)</sup> به گواهی شواهد تاریخی، مسیحیت در اوایل قرن پنجم میلادی، به مذهب رسمی امپراتوری بیزانس یا (روم شرقی) تبدیل شد و کلیسای مسیحی قدرت واقعی را در همه امور از جمله پزشکی در دست گرفت به طوری که در سده‌های هشتم تا دهم میلادی بیشترین پزشکان یا

راهب بودند و یا به نوعی به کلیسا وابستگی داشتند. برای نمونه «بندیکتوس» به راهبان خود دستور داد که به آموختن پزشکی نپردازند، زیرا او احساس می کرد که تنها خداوند می تواند بیماری ها را شفا دهد. نتیجه این تفکر آن بود که، بخش زیادی از دانش پزشکی یونان و روم قدیم، در قرون میانه از دید اروپای غربی دور ماند، اما با وجود این پیروان ادیان دیگر مانند مسلمانان، دانش پزشکی را حفظ کردند<sup>(۱۰)</sup> و آن را به اروپائیان منتقل نمودند و بر خلاف نظر برخی مورخان اروپایی، دنیای اسلام در این میان تنها نقش واسطه انتقال علم قدیم یونان به اروپا را نداشت، بلکه خود نیز بر غنای آن افزود. به بیان دیگر، اگر جهان اسلام وارث یونانیان و مشرق زمین کهن بود، اروپا نیز وارث جهان اسلام و دنیای قدیم گردید.<sup>(۱۱)</sup>

### ۳- تأثیر پزشکی اسلامی بر طب غربی

به گفته دکتر کریستوفر مورجیلی نویسنده کتاب عصر جراحان، اروپای غربی از طریق مراکز علمی دنیای اسلام در بغداد، قاهره و دمشق و ... با طب اسلامی آشنا شده و دانش پزشکی به مراکز علمی پزشکی اروپا راه یافته و بر طب غربی تأثیر عمده ای بر جا گذاشته<sup>(۱۲)</sup> که این تأثیر حدود هفتصد سال طول کشیده است. دکتر زرین کوب در کتاب «کارنامه اسلام» نوشته است: «حتی مدتها پس از پیدایش دوره نوزایی (رنسانس)، اروپا از طب اسلامی سود جست. در سال ۱۵۸۸ میلادی قانون ابن سینا و بخشی از کتاب المنصوری رازی در شهر فرانکفورت آلمان جزو برنامه رسمی مدارس طب بود و در سده هفدهم هنوز در فرانسه و آلمان پزشکیان بودند که براساس طب اسلامی به طبابت می پرداختند و در چشم پزشکی تا قرن هجدهم میلادی ترجمه کتاب «تذکره الکحالیین» اثر «علی بن عیسی بغدادی» {قرن چهارم هجری / دهم میلادی} در انگلستان مقبول بود.<sup>(۲)</sup> همچنین

دکتر نصر در این زمینه می نویسد: «آثار پزشکان مسلمان نه تنها در سده‌های میانه در اروپای غربی تدریس می شد، بلکه در دوران رنسانس و در سده یازدهم هجری/ هفدهم میلادی نیز آموزش‌های آنان در مجامع پزشکی جهان غرب، از قدر و قیمت برخوردار بود.»<sup>(۱)</sup> دکتر تاجبخش نیز در کتاب تاریخ دامپزشکی و پزشکی در ایران درباره ترجمه آثار طبی از عربی به لاتین سخن گفته است و می نویسد: «در مغرب زمین، نهضت ترجمه کتاب‌های پزشکی و دیگر آثار از زبان عربی به لاتین به ویژه از اواخر قرن دهم تا چهاردهم میلادی (چهارم تا هشتم هجری) رواج داشت. از جمله کتاب‌های بقراط، جالینوس، الحاوی و طب منصوری اثر رازی، التصریف ابوالقاسم زهراوی (مشهور به البکاسیس - قرن پنجم هجری/ ۱۱م، بزرگترین جراح تاثیر گذار دنیای اسلام، اهل اندلس)، کامل الصناعه الطبیه از علی بن عباس مجوسی (معروف به اهوازی - قرن چهارم هجری/ دهم)، قانون ابن سینا، نوشته‌های ابن بیطار (داروشناس و گیاه شناس مشهور اندلسی قرن چهارم هجری/ دهم م) و ... به لاتین ترجمه شدند»<sup>(۱۴)</sup> و دیوید سی. لیندبرگ درباره تاثیر طب اسلامی بر دانش پزشکی غرب در کتاب «سرآغازهای علم درغرب» می‌گوید: «در قرن یازدهم و دوازدهم میلادی یک رشته از تأثیرات بر سنت پزشکی اروپایی وارد آمد.» وی سپس می‌افزاید: «قدیمی‌ترین نمونه احیای فعالیت‌های پزشکی را در جنوب ایتالیا در «سالرنو»، در قرن دهم میلادی می‌توان یافت. در پایان این قرن، سالرنو به خاطر داشتن دست‌اندرکاران ماهر پزشکی از جمله روحانیان و زنان شهرت یافته بود.» پس از آن می‌نویسد: «در اوایل قرن دوازدهم میلادی ادبیاتی که از سالرنو انتشار می‌یافت رو به وسعت گذاشت و جنبه نظری بیشتری پیدا کرد و جهت‌گیری فلسفی متون پزشکی اسلامی را که ترجمه‌های لاتینی آنها به گردش افتاده بود، منعکس ساخت.»

## ۴- نقش مترجمان

لیندبرگ سپس افزوده است: «قدیمی‌ترین این ترجمه‌ها، گویا ترجمه‌های قسطنطین افریقایی {=کنستانتین، قرن یازدهم میلادی} است. وی راهبی بندیکتی از دیر «مونتو کاسینو» در جنوب ایتالیا بود که با سالرنو ارتباط داشت. قسطنطین که عربی دانی او بی‌شک با اصلیت شمال افریقایی اش ارتباط داشت، آثار بقراط و جالینوس، کامل الصناعه الطبیه اثر علی بن عباسی مجوسی [اهوازی]، آثار طبیبی حنین بن اسحاق و مآخذ دیگر را به لاتین ترجمه کرد. در طی صدوپنجاه سال بعد، مترجمان دیگری در جنوب ایتالیا و اسپانیا و سایر نقاط از او پیروی کردند. اینان به تدریج و اندک اندک بسیاری از مجموعه‌های طبیبی یونانی-اسلامی را از عربی به لاتین ترجمه کردند». لیندبرگ می‌افزاید: «در طلیطله (Toledo = تولیدو - اسپانیا)، گراارد کرمونایی (Gerard de Cremon) {حدود ۱۱۱۴-۱۱۸۷م} نه رساله از جالینوس، طب المنصوری رازی و کتاب عظیم "قانون فی الطب" ابن سینا را ترجمه کرد.» (طلیطله تا سال ۱۵۶۰ م پایتخت اسپانیا بوده است).<sup>۲</sup> در پایان این بحث، لیندبرگ چنین نتیجه می‌گیرد که: «این متون جدید بر وسعت و عمق دانش پزشکی غرب افزود و بدان جهت‌گیری فلسفی بسیار بیشتر از آنچه در طی دوره آغازین سده‌های میانه داشت، داد و سرانجام صورت و محتوای تعلیمات پزشکی را در دانشگاه‌های جدید التأسیس ایجاد کرد.»<sup>(۱۵)</sup>

## ۵- علت افول علم پزشکی در کشورهای اسلامی

ادوارد براون (۱۸۶۲-۱۹۲۶ م) پزشک دانش آموخته کمبریج و خاورشناس نامی انگلیسی، در دیباچه کتاب خود از نقش چهار شخصیت برجسته پزشکی ایران یعنی علی بن ربن طبری، رازی، اهوازی و ابن سینا در تاریخ طب اسلامی سخن

۱- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، امیر کبیر، ۱۳۶۴، ج ۵، ص ۱۰۹۸.

گفته است و می‌نویسد: « در این کتاب کوشش کرده‌ام تا سهم مهمی که علما و پزشکان اسلامی و خصوصاً ایرانی‌ها، در انتقال علم پزشکی در سراسر دوران تاریخ قرون وسطی، یعنی برزخ مابین تنزل و رکود فرهنگ ایفا کردند، نشان دهم.» براون می‌گوید: «در سراسر قرون وسطی، اروپائیان از منابع فلسفی و علمی اسلامی برخوردار گشتند.» وی علت زوال علم و تمدن اسلامی را این‌گونه می‌داند: «در قرن هفتم هجرت که مقارن قرن سیزدهم میلادی است، تمدن عرب یا بهتر بگوئیم تمدن اسلامی در اثر حمله مغول یا تاتار دچار چنان ضربه مهلکی شد که هنوز هم از عوارض آن خلاص نشده و قد علم نکرده است.» او سپس می‌افزاید: «اما حتی در پیش از این حمله نیز در نتیجه پیشرفت و غلبه اصول «اشاعره» که پیروان آن مردمی تاریک اندیش و کوتاه فکر بودند و تعصبات خشک داشتند- بر فرقه معتزله- که عقاید آنان براساس آزادی و بلند نظری قرار داشت و همچنین بر اثر استقرار نفوذ ترکان در عالم سیاست و نابودی قدرت اعراب و ایرانیان، علم و مخصوصاً فلسفه (که چنان با طب پیوسته بود که هنوز هم عنوان حکیم در مورد فیلسوف و طبیب هر دو به کار می‌رود)، آن رونق روزگار خلافت هارون‌الرشید که به نام عصر زرین خوانده می‌شود، از دست داده بود. این دوران زرین بین سال‌های ۷۵۰ تا ۸۵۰ م (۱۳۳-۲۳۶ هجری قمری) به اوج خود رسید.»<sup>(۱۶)</sup> به بیان دیگر به گفته دکتر زرین کوب می‌توان استناد کرد که: «در واقع رنسانس اروپا از وقتی آغاز شد که قدرت کلیسا به نفع تعصبات قومی و محلی فردی کاسته شد، در صورتی که تمدن اسلامی فقط از وقتی به رکود و انحطاط افتاد که در آن تعصبات قومی و محلی پدید آمد و وحدت و تسامحی را که در آن بود از بین برد.»<sup>(۱۷)</sup> دکتر هنری ا. زیگریست (۱۸۹۱-۱۹۴۷م)، رئیس مؤسسه پژوهشی تاریخ پزشکی دانشگاه جان هاپکینز در اثر خود راجع به تاریخ پزشکی جهان، بخشی از کتاب خود را به بررسی زندگی و خدمات علمی رازی

و ابن سینا اختصاص داده است و می‌نویسد: «پزشکان نامی و برجسته در آن عصر فراوان بود، لکن دو تن از ایشان شایسته توجه خاصی می‌باشند، نه فقط از این لحاظ که لایق‌تر و برجسته‌تر از دیگران بودند، بلکه به خصوص از این نظر که تعالیم ایشان (رازی و ابن سینا) در دانش پزشکی مغرب زمین تأثیر فوق‌العاده به جای گذاشته است»<sup>(۱۸)</sup> و بالاخره پروفیسور اولمان اهمیت انتقال دانش پزشکی یونان قدیم توسط مسلمانان به جهان غرب سخن گفته‌است. وی بر این باور است که «طب اسلامی همان پزشکی دوره یونان قدیم است که از قرن سوم هجری (نهم میلادی) در سرزمین‌های جنوب و غرب دریای مدیترانه به زبان عربی تدوین و بیان گشت» و «پزشکی همراه با دیگر علوم مانند فلسفه، ریاضیات و نجوم و اخترشناسی جهان اسلامی را یونانی‌مآب (هلنی مآب = هلنیزه) کرد».<sup>(۱۹)</sup> اما واقعیت همچنان که گفته شد غیر از این را نشان می‌دهد، زیرا طب اسلامی آمیزه‌ای از پزشکی یونان، ایران و هند است که در سرزمین‌های اسلامی شکوفا گردیده و پزشکان مسلمان و غیرمسلمان در تمدن اسلامی تجارب، نوآوری‌ها، فرضیات و یافته‌های خود را بر آن افزوده‌اند، که ذیلاً به اختصار، به عمده‌ترین این موارد اشاره می‌شود.

#### ۶- پیشینه پزشکی در ایران باستان:

عموما چنین گفته اند که منشاء همه علوم پزشکی از یونان باستان است. اما به گفته مرحوم دکتر نجم آبادی پیش از پیدایش دو مکتب طبی مشهور در یونان باستان، یعنی در کنیدوس (سال ۷۰۰ قبل از میلاد) و کوس (زادگاه بقراط) (در طی قرن ششم قبل از میلاد)، پزشکی در ایران، کناره‌های دجله و فرات و هندوستان از اهمیت به سزایی برخوردار بوده است.<sup>(۲۰)</sup> برای نمونه گرهارد فنتزمر در کتاب "پنج هزار سال پزشکی" می‌نویسد: «اولین صورت دارویی و

دستورهای پزشکی شناخته شده متعلق به مجموعه "قوانین حمورابی" پادشاه بابل است که برحسب عقیده باستان‌شناسان در ۲۲۰۰ قبل از میلاد در آن سرزمین سلطنت می‌کرده است و به نظر بعضی دیگر در حدود پانصد سال دیرتر می‌زیسته است. وی سپس می‌افزاید: «موقعی که در حدود قرن سیزدهم قبل از میلاد حکومت آسوری‌ها (آشوری‌ها) در سرزمین بین دو رودخانه فرات و دجله مستقر گردید، این مردم افکار بسیار جدید و قابل توجهی را به عنوان هدیه برای علم پزشکی این ناحیه با خود آوردند.»<sup>(۲۱)</sup> وی همچنین درباره پزشکی در هند باستان می‌نویسد: «کتاب‌های ودا از لحاظ تاریخ پزشکی بسیار جالب توجه می‌باشد زیرا قدیمی‌ترین مدرک ادبی است که باستانی‌ترین اطلاعات درباره بیماری‌های هند قدیم و درمان آنها را در دسترس ما قرار می‌دهد. برای نمونه پزشکان عهد ودا (دو هزار سال قبل از میلاد) اطلاعات کافی درباره گیاهان مفید دارویی داشته و می‌دانستند چگونه زخم‌ها و محل مار زدگی را داغ کنند. فتنزمر سپس افزوده است: «نشانه‌های زیادی وجود دارد که طی قرون آخر قبل از میلاد مسیح، سیستم‌های پزشکی هندی و یونانی اثرات مفید و پرثمری بر یکدیگر داشته‌اند.» ایشان درباره یونانی‌ها نیز می‌گوید: «تاریخ بشر به ما می‌آموزد که نظریه‌های جدید در برخورد با تمدن‌های مختلف بسط و توسعه می‌یابد. یونانی‌ها خود محصول اختلاط قبایل مختلفی می‌باشند که تحت تأثیر تمدن‌های مختلف خارجی مانند مصری‌ها و اهالی بین‌النهرین و پس از جنگ اسکندر، تحت تأثیر تمدن هندی و شرقی واقع شده و از هریک از آنها عناصری از علم و دانش به دست آورده است.»<sup>(۲۱)</sup> افزون بر اینها، دکتر سیریل الگود (۱۸۹۲-۱۹۷۰) پزشک انگلیسی درباره وضعیت پزشکی در ایران باستان در پژوهش خود به نام "تاریخ پزشکی ایران و سرزمینهای خلافت شرقی" می‌نویسد: «در ایران قدیم وضعیت طب پیشرفته‌تر از آشور بود. حتی به جرأت می‌توان پا را فراتر نهاد و گفت که



ایرانیان اصول آن چیزی را که طب یونانی نامیده می‌شود به یونانیان تعلیم داده‌اند.<sup>(۲۲)</sup>

### الف) نظریه اخلاط اربعه

اوستا و سایر متون مرتبط با دین زرتشت (بندهش و دینکرت) از کهن‌ترین منابعی است که از دیرینگی پزشکی در ایران باستان خبر می‌دهد. بنا به تحقیق دکتر مهدی فرشاد در کتاب «تاریخ علم در ایران»، قوی‌ترین جنبه سنت اوستایی در پزشکی در بهداشت محیط و پیشگیری از بیماری‌ها جلوه می‌کند.<sup>(۲۳)</sup> در سنت زرتشتی، پزشکان به سه گروه اصلی وارد پزشکان (جراحان)، گیاه پزشکان (یا داروپزشکان) و دعاپزشکان (یا روان‌پزشکان) تقسیم شده‌اند.<sup>(۲۴)</sup> دکتر فرشاد نوشته است: «طب اوستایی با وجوه دیگر جهان‌بینی آن هماهنگی دارد. در این نظام هستی‌شناسی، انسان (جهان‌صغیر) آینه تمام‌نمای گیتی (جهان کبیر) است. نظریه مزاج‌های چهارگانه (طبایع چهارگانه) یا اخلاط اربعه براساس همانندی آن با عناصر چهارگانه طبیعت یعنی آب، خاک، آتش و هوا استوار است و همانگونه که چهار عنصر مذکور عناصر اصلی طبیعت هستند،» برطبق این نظریه، بدن آدمی از چهار عنصر اصلی یعنی خون یا دم (Blood)، بلغم (Phlegm)، صفرا (Bile) و سودا (Black Bile) تشکیل شده است<sup>(۸)</sup> و همانگونه که تعادل ترکیب عناصر چهارگانه در طبیعت سبب دوام و بقای موجودات است، در بدن آدمی نیز اگر تعادل مزاجها برهم خورد، اختلال پدید می‌آید. از اینرو در این نظام فکری، نقش پزشک و دارو عمدتاً یاری‌دهی به بدن بیمار است تا به قوه طبیعی شفابخشی کمک شود و فرد از بیماری نجات یابد. نظریه اخلاط اربعه که در طب هندی و اوستایی مطرح بوده در اندیشه‌های بقراط، جالینوس و بعداً در آثار طبی ابوعلی سینا دیده می‌شود.<sup>(۲۵)</sup> نشانه‌های تاریخی نشان می‌دهد که در عصر هخامنشی

طب ایران با پزشکی یونان در ارتباط بوده است. بنا به پژوهش دکتر پانوسی، در دوران هخامنشیان (۵۹۹-۳۳۰ قبل از میلاد) چندین حوزه علمی از جمله در زمینه پزشکی در ایران برقرار بوده است. وی سپس می‌نویسد: «دانش پزشکی ایران در عصر هخامنشی به ویژه در نتیجه ارتباطی که با یونانیان برقرار شد، به پیشرفت‌هایی دست یافت، سپس اطلاعات و تجارب علمای دوره هخامنشی به دوره ساسانی (۲۲۶-۶۵۲ میلادی) منتقل شد.<sup>(۲۶)</sup>»

#### ب) مدرسه گندی شاپور

دکتر نصر از مهمترین مرکز پزشکی در ایران عهد ساسانی یعنی جندی شاپور سخن گفته و می‌نویسد: «در پایان قرن سوم میلادی، به فرمان شاپور اول، دومین پادشاه ساسانی در نزدیک شهر اهواز کنونی در جنوب ایران، شهری به نام جندی شاپور (گندی‌شاپور) ساخته شد که به سرعت مرکز علم، بویژه طب بقراطی گردید. حلقه ارتباط میان طب اسلامی و مکاتب دیگر را باید در مدرسه طبی جندی شاپور (به معنی شاپور بهتر از انطاکیه) جستجو نمود. پس از آن که در سال ۴۸۹ میلادی، مدرسه اداسا (= رها) به امر امپراتور روم شرقی بسته شد و پزشکان آن به جندی‌شاپور آمدند، بر رونق مدرسه افزوده شد. در این دانشگاه پزشکان نسطوری به تعلیم و پرداختن به طب یونانی مشغول بودند و درعین حال اندیشه‌های زردشتی و طبابت رومی ایرانی تأثیر فراوان داشت. پس از آن که مدرسه آتن به سال ۵۲۹ میلادی به امر امپراتور «یوستینانوس» بسته شد، آخرین فیلسوفان و دانشمندان آتنی نیز به جندی‌شاپور پناهنده شدند. به علاوه تأثیر پزشکی هندی نیز به تدریج در جندی‌شاپور احساس می‌شد.»<sup>(۱)</sup> دکتر مهدی محقق نیز می‌نویسد که پس از اسلام، سنت پزشکی ایران پیش از اسلام، به طب اسلامی راه یافت.<sup>(۲۷)</sup> در کتاب تاریخ بیمارستانها در اسلام دکتر احمد عیسی بک

استاد دانشگاه قاهره مصر نوشته است «اعراب، شهر جندی شاپور را در سال هفدهم هجری / ۶۳۸ م در روزگار عمر بن خطاب گشودند. پیش از اسلام، اعراب از پزشکان عرب دانش آموخته جندی شاپور یاری می گرفتند و پیامبر (ص) و خلفای راشدین پزشکان عرب دانش آموخته جندی شاپور مانند «حارث بن کلد» و پسرش «نصر بن حارث بن کلد» را به طبابت فرا می خواندند. خلفای اموی نیز از «ابن اثال» پزشک نصرانی {دمشقی} دانش آموخته جندی شاپور بهره می گرفتند.<sup>(۲۸)</sup> سنت های پیشین طبی از طریق ترجمه و روی آوردن پزشکان جندی شاپور به مراکز علمی اسلامی راه یافته است<sup>(۲۹)</sup> و پزشکان جندی شاپور در اواخر دوره ساسانی و اوایل دوره اسلامی به پایتخت اسلامی (بغداد) فرا خوانده و به کار گماشته شدند. این پزشکان که غالباً در گندی شاپور حوزه تدریس داشتند، بعد از انتقال به بغداد حوزه درس و تألیف خود را نیز به آن شهر منتقل کردند و از این راه به پایتخت حکومت اسلامی نوعی مرکزیت علمی بخشیدند. از نخستین معلمان و مؤلفان علم طب در پایتخت حکومت اسلامی «جرجیس پسر «بختیشوع» (نامی سریانی به معنی نجات یافته عیسی) و «یوحنا» پسر ماسویه {به لاتینی Mesue Senior} و دیگران هستند که طب را بنا به روش گندی شاپور تدریس و تعلیم می کردند و بعد از این دسته امر تعلیم، ترجمه و تألیف به کسانی مانند «حنین ابن اسحاق» {به لاتینی Johannitus} رسید که تربیت اصلیش در اسکندریه یعنی مرکز علمی یونانی و طب بقراطی و جالینوسی بود.<sup>(۳۰)</sup> سنت پزشکی یونان در ابتدای اسلام در مدرسه اسکندریه مصر همچنان رواج داشته و مسلمانان از طریق پزشکان این شهر و آثار طبی موجود در کتابخانه آن با پزشکی یونان آشنا شدند.<sup>(۱)</sup>

۷- بیت الحکمه

لیندبرگ در باره تاسیس «بیت الحکمه» در بغداد و نقش آن در گسترش طب اسلامی نوشته است: «ترجمه آثار یونانی به زبان عربی پس از اسلام، با تأسیس «بیت الحکمه» در بغداد در اوایل سده سوم هجری آغاز شد که پرکارترین مترجم آن به نام حنین ابن اسحاق (۱۹۳-۲۶۰ ه.ق/۸۰۸-۸۷۳ م) از صدویست و نه اثر جالینوس که در بغداد می‌شناخته، ادعا کرده است که چهل کتاب او را شخصاً به عربی ترجمه کرده است. افزون بر این، مترجمان دیگر کتاب ادویه مفرده (De Materia Medica) اثر دیوسکوریدس (پزشک یونانی قرن اولیه میلادی) و بسیاری از آثار بقراط را به عربی برگرداندند.<sup>(۳۱)</sup> مترجم نامی دیگر، ثابت قره حرانی، ریاضیدان قرن نهم و دهم هجری است که چند اثر پزشکی را به عربی ترجمه کرده است.<sup>(۱۴)</sup> لیندبرگ افزوده است: بدین ترتیب نه تنها آثار طبی یونانی به صورت ترجمه در عالم اسلام جریان یافت بلکه پیکره عظیمی از نوشته‌های طبی رومی نیز که به دست پزشکان اسلامی نوشته شده بود، به جریان افتاد. سه اثر دانشنامه‌ای که در دوره‌های بعد تأثیر عمیقی بر پزشکی غربی داشته‌اند عبارتند از: کتاب «المنصوری» اثر رازی، «طب الملکی» یا «کامل الصناعه الطبیعه» از علی ابن عباسی مجوسی اهوازی و «قانون فی الطب» اثر ابن سینا. این آثار همراه با ترجمه آثار بسیار دیگر به شکل و جهت‌دهی تازه طب غربی در دوره‌های متأخر قرون وسطی کمک کردند.»<sup>(۳۱)</sup>

#### ۸- برخی از مشاهیر پزشکی ایران

##### ابوالحسن علی بن ربن طبری:

نخستین پزشک بزرگ ایرانی «ابوالحسن علی بن ربن طبری» (قرن سوم هجری/ نهم میلادی) است. وی مدتی در مازندران سمت دبیری مازیار پسر قارن (مقتول به سال ۲۲۴ ه.ق) را برعهده داشت و پس از اسارت و قتل مازیار، به بغداد رفت

و به سمت دبیر «المعتصم» گمارده شد و کتاب «فردوس الحکمه» را تألیف کرد. او در کتاب خود از اطلاعات ایرانیان، هندوان و یونانیان در مسائل مختلف استفاده کرد و به همه مباحث علم پزشکی و داروشناسی توجه نمود.<sup>(۳۲)</sup> در واقع فردوس الحکمه که در سال ۲۳۶ هجری / ۸۵۰ م نگاشته شد، نخستین و بزرگترین دایره‌المعارف پزشکی، علوم طبیعی و فلسفه بود که تا آن زمان به زبان عربی نوشته شده بود. در سیصد و شصت فصل این کتاب به علت آشنایی نویسنده با سریانی و احتمالاً یونانی، وی از مؤلفان یونانی نیز مطالبی نقل کرده است<sup>(۳۳)</sup> و بخش کاملی شامل ۳۶ فصل، نیز با اقتباس از طب هندی بر کتاب خود افزوده است.<sup>(۱۴)</sup> همچنین وی شماری از داروهای هندی و ایرانی را که عموماً ناشناخته بودند، ذکر کرده است. طبری اکیدا توصیه کرده که پزشکان به تجویز رژیم‌های دارویی محدود اولویت دهند و فقط آن دسته از داروهای ساده ای را به کار برند که آزموده شده و سودمندی آنها تجربه شده باشد. وی از پزشکانی بوده که روان درمانی را توصیه کرده است.<sup>(۳۳)</sup>

#### محمدبن زکریای رازی:

اوج شکوفایی پزشکی در ایران بین سده ۹ تا ۱۴ میلادی بوده است که آن را «دوره زرین پزشکی ایران» نامیده‌اند.<sup>(۳۴)</sup> در همین دوران بود که در تاریخ طب در ایران، پزشکان نام‌آور بزرگی همچون رازی، علی‌بن‌عباس مجوسی اهوازی و ابن‌سینا درخشیده‌اند.

محمدبن زکریای رازی (۲۵۱-۳۱۳.ه.ق / ۸۶۵-۹۲۵م) پزشک و فیلسوف بزرگ ایرانی در ری، نزدیک تهران به دنیا آمد.<sup>(۱، ۵)</sup> رازی را بزرگترین پزشک طب بالینی جهان اسلام دانسته‌اند. {کارل زودهف - تاریخ طب} و به روایت کتاب

اولمان، خاورشناس آلمانی ا.مولر (۱۸۴۸-۱۸۹۲م) وی را نابغه ترین شخصیت پزشکی قرون میانه دانسته است.<sup>(۵۴)</sup>

رازی در ابتدا به یادگیری موسیقی و پس از آن در سی سالگی به کیمیاگری روی آورد، سپس به آموختن پزشکی پرداخت.<sup>(۱)</sup> وی نخستین پزشکی بوده است که شرح دقیقی از بیماری آبله و سرخک در رساله‌ای به نام «الجدری والحصبه» بیان کرده که تا سده هجدهم ترجمه آن در اروپا چند بار به چاپ رسیده است.<sup>(۱۴)</sup> چند نوآوری از جمله کشف الکل، ساختن اسیدسولفوریک و تهیه نخ بخیه جراحی از روده حیوانات را به وی نسبت داده‌اند. رازی ابتدا ریاست بیمارستان ری و پس از آن همین سمت را در بغداد بر عهده داشته است. قسمت هایی از کتاب مشهور طبی او یعنی «الحاوی» مربوط به یادداشتهای او در این دو بیمارستان است.<sup>(۱۴)</sup> او نویسنده پرکاری بوده است که در زمینه طب، فلسفه، الهیات، نجوم، ریاضیات و ... آثار بسیاری از خود به یادگار گذاشته است. دکتر نجم آبادی، شمار آثار رازی در زمینه های گوناگون علمی را بیش از دویست اثر و آثار طبی او را بالغ بر صد اثر بر شمرده است.<sup>(۵)</sup> وی پانزده سال را صرف نگارش کتاب معروف خود یعنی الحاوی نمود. الحاوی در غرب به عنوان **Liber Continens** شناخته می‌شود و اثر عظیمی حدود بیست و دو جلد است که تا قرن هفدهم در مراکز دانشگاهی اروپا به عنوان کتاب درسی مورد استفاده قرار گرفته است. این کتاب در سال ۱۲۹۷م به لاتین ترجمه شده است. کتاب الحاوی را شاگردان رازی پس از مرگ او از روی یادداشت‌هایش مرتب کرده‌اند.<sup>(۳۵)</sup>

اثر معروف دیگر رازی در پزشکی کتاب «المنصوری» یا «طب منصور» (تالیف ۲۹۰ هجری) نام دارد که دارای ده جزء است و در سده های میانه چند بار به لاتین ترجمه و بارها چاپ شده است. کتاب دیگر رازی «الشکوک علی جالینوس» نام دارد که در بر گیرنده ایراداتی بر نظریات پزشکی جالینوس

است.<sup>(۳۶)</sup> رازی براین باور بوده که: «آنچه در کتاب‌ها نوشته شده است، خیلی کمتر از تجربیات یک پزشک باهوش ارزش دارد.»<sup>(۳۷)</sup> او شرح حال سی و سه بیماری که به وی مراجعه نموده‌اند نیز در کتاب الحاوی آورده است که مرحوم دکتر نجم آبادی آنرا به فارسی ترجمه کرده و نشانگر دقت بالینی رازی است.<sup>(۳۸)</sup>

#### علی بن عباس مجوسی اهوازی:

پس از رازی از میان پزشکان سده چهارم هجری باید از «علی بن عباس مجوسی اهوازی» یاد کرد. مرگ او حدود سال ۳۸۴ ه.ق/ ۹۹۵م اتفاق افتاده است. اهوازی در اروپا به نام **Haly Abbas** شهرت داشته است. اثر مشهور او «کامل الصناعه الطبیه» معروف به «الطب الملکی» است که پیش از قانون ابن سینا، کامل‌ترین کتاب در فن پزشکی شمرده شده است. این کتاب به لاتین ترجمه شده و چند بار به چاپ رسیده است.<sup>(۳۹)</sup> قسطنطین (کنستانتین) افریقایی، کتاب طب ملکی را در قرن یازدهم به لاتین ترجمه کرده است. ترجمه‌های مختصری از آن نیز با عنوان «**Liber pantegni**» به لاتین موجود است. بخشی از آن نیز با عنوانهای دیگری از جمله «**Theorica chirurgia**» و «**Practica**» به لاتین ترجمه شده است. افزون بر این، در سده دوازدهم میلادی ترجمه دیگری از آن توسط استفانوس انطاکی «**Stephanus of Antiochia**» صورت گرفته است. بخش دوم و سوم آن نیز توسط دوکونینگ **P.de Koning** به زبان فرانسه ترجمه کرده که در ۱۹۰۳ در لندن چاپ شده است. نسخه‌های خطی متعددی از اثر مزبور موجود است، اما بیشتر آنها فقط شامل بخشی از آن کتاب است.<sup>(۴۰)</sup> کتاب طب ملکی از دو بخش و هر بخش دارای بابهای متعددی است. در بخش نخست، اهوازی به مباحث نظری و در بخش دوم اصول علمی پزشکی از جمله روش‌های جراحی اعضاء مختلف را به دقت و تفصیل بیان نموده است.<sup>(۴۱)</sup> وی

درباره آموزش عملی بالینی مطالب جالبی ارائه کرده است و نوشته است «طالب علم طب باید پیوسته در بیمارستان‌ها و محل بیماران در خدمت استادان دانشمند و پزشکان حاذق به کارهای بیماران و احوال آنان پردازد تا در مصاحبت و خدمت این استادان و پزشکان زبردست از عوارض و احوال بیماران آنچه که خوانده است یاد گرفته، از نیکی و بدی فرجام بیماری‌ها آگاه شود. اگر چنین کند در این صنعت به مقامی بلند می‌رسد.» وی به جنبه‌های اخلاقی پزشکی نیز توجه داشته است و می‌گوید: «بر پزشک است که در جمیع احوال آنچه که بقراط حکیم فرموده رفتار نماید و رحیم و پاک چشم و مهربان و خیررسان و خوش زبان باشد و درمان بیماران به ویژه مسکینان و فقرا به جد کوشد.»<sup>(۴۲)</sup> اهوازی در کتاب خود آراء پزشکان یونانی و ایرانی (مانند رازی) پیش از خود را آورده و محاسن و معایب آنها را برشمرده است.<sup>(۴۳)</sup> فواد سزگین نوشته است که اهوازی آثار بقراط را بسیار مؤجز و حتی مبهم می‌شمارد و نوشته‌های جالینوس را پرطول و تفسیر و ملامت از تکرار وصف می‌کند.<sup>(۴۴)</sup>

#### ابن سهل:

شخصیت ایرانی دیگر که در تاریخ پزشکی اسلامی مشهور است پزشک عیسوی قرن سوم هجری، شاپور یا سابور معروف به «ابن سهل» (متوفی ۸۶۹م) از مردم اهواز است. وی از پزشکان مقدم جندی شاپور بوده که مورد توجه «متوکل بالله» خلیفه عباسی قرار گرفته است. مهمترین اثر وی کتاب «قرابادین الکبیر» نام دارد.<sup>(۴۵)</sup> او در این کتاب درباره داروهای مرکب، مقدار استعمال و کنش درمانی آنها سخن گفته است و کتاب ابوسهل نخستین دارونامه به عربی است که برای استفاده پزشکان و داروخانه‌های بیمارستانی نگاشته شده است. وی در مورد هر دارو، مقادیر و روش‌های استعمال را ذکر کرده است. تأثیر بزرگ این اثر بر تحول



داروسازی و دارو درمانی دوره اسلامی در قرون وسطی را نمی توان انکار کرد.<sup>(۴۶)</sup>

ابن سینا:

بزرگترین پزشک سده چهارم و آغاز قرن پنجم هجری که مسلماً یکی از پزشکان نامدار جهان شمرده می شود، «ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا» (۳۷۰-۴۲۸ هجری / ۹۸۰-۱۰۳۷م) است.<sup>(۴۷)</sup> ابن سینا در غرب به نام Avicenna شناخته می شود و اروپاییان او را «ملک الاطباء» خوانده اند. ابن سینا بیش از صد سال پس از رازی، در «افشانه» نزدیک «بخارا» (در آسیای مرکزی، در ازبکستان کنونی) به دنیا آمد. بخارا در آن دوران جزو قلمرو ایران و از مراکز مهم اشاعه دانش و فرهنگ بوده است. ابن سینا بیشتر عمر خود را در ایران گذرانده است. وی پزشکی کار آمد و فیلسوفی معروف بود که بیش از دویست کتاب درباره موضوعات مختلف نگاشته است.<sup>(۴۸)</sup> عمده ترین کتاب او در پزشکی «قانون فی الطب» نام دارد که به زبان عربی نگاشته شده و در غرب با عنوان **Canon of Medicine** شهرت دارد. دکتر ویلیام اوسلر (۱۸۴۹-۱۹۱۹) استاد نامی پزشکی غرب، قانون ابن سینا را «مشهورترین کتاب طبی که تاکنون نوشته شده است» قلمداد کرده است. قانون نخستین بار حدود سال ۱۱۵۰ میلادی توسط گرارد کرمونایی (**Gerard of Cermona**) به لاتین ترجمه شد. پس از آن، نسخه لاتینی آن بعد از ابداع صنعت چاپ (در سال ۱۴۵۵م) نخستین کتاب ترجمه شده طبی به زبان لاتین بود که در سال ۱۴۷۳ چاپ گردیده است. سپس نسخه لاتینی آن در فاصله قرن پانزده و شانزده میلادی، سی و شش بار به چاپ رسیده است. قانون کتاب عظیمی است که بیش از یک میلیون واژه دارد.<sup>(۴۸)</sup>

قانون از پنج کتاب تشکیل شده است؛ کتاب اول (الکلیات)، اصول کلی پزشکی را ارائه می‌کند. کتاب دوم (مفردات) به داروهای بسیط می‌پردازد، کتاب سوم به بیماری‌های مختلف اختصاص داده شده است، کتاب چهارم (مقولات عمومی طبی) از جمله بثورات جلدی، زخم‌ها، شکستگی‌ها، دررفتگی‌ها و تب‌ها را مورد بحث قرار می‌دهند و بالاخره کتاب پنجم به ادویه مرکب (قرباذین = فارماکوپه) اختصاص یافته است.<sup>(۴۹)</sup>

ویل دورانت مورخ نامی شعر زیبای هبوط ابن سینا را در کتاب «تاریخ تمدن» آورده است.<sup>(۵۰)</sup> ابن سینا در قانون به حالات روانی بیماران توجه کرده است و به طور کلی برخورد او در بررسی بیماران جنبه «جامع‌نگر» داشته است یعنی علاوه بر آنکه به بیماریهای جسمی توجه داشته، اختلالات روانی را نیز در نظر گرفته است. دکتر نصر در این مورد نوشته است: «ابن سینا بصیرت بالینی فراوان داشت و نخستین توصیف بعضی از داورها و دردها را از او می‌دانند که از آن جمله است بیماری تورم پرده مغز (مننژیت) که وی نخستین بار به درستی آن را بیان کرده است. ولی بیشتر شهرت وی بدان سبب است که از یک طرف فکر نافذ داشته و اصول فلسفی پزشکی را خوب می‌فهمیده است و از طرف دیگر در درمان روانی بیماری‌های جسمانی (طب روان‌تنی) تسلط و تبحر داشته است.»<sup>(۱)</sup>

#### ۹- بیمارستانها در سرزمین‌های اسلامی:

در فرهنگ اسلامی حمایت و مراقبت از بیماران توصیه و تاکید شده است، از اینرو بیمارستانهای متعددی در سرزمین‌های اسلامی برپا گردیده و به گفته دکتر عیسی بک در باب اداره و ترتیب بیمارستان‌ها و ویژگیهای آن نیز مسلمانان کتاب‌های تألیف کرده‌اند، در واقع در فرهنگ اسلامی، بیمارستان‌ها در زمره نهادهای خیریه و موسسات مشابه دیگر به شمار می‌رفته‌اند و شاهان، فرمانروایان

و نیکوکاران به عنوان صدقه یا به سبب ثواب اخروی و خدمت به انسانیت و جاودانگی نام خود، آنها را بنیان می‌کردند. وظیفه بیمارستان‌ها تنها به درمان بیماران محدود نبوده است و هرکدام در زمان خود نهادهای علمی برای آموزش پزشکی به شمار می‌رفته است که دست‌اندرکاران دانش پزشکی و جراحان و چشم‌پزشکان به شیوه امروز از آن فارغ‌التحصیل می‌شدند.<sup>(۵۱)</sup>

چنانکه گفته شد، بیمارستان جندی‌شاپور در ایران قبل از اسلام ساخته شده بود و مدت‌های طولانی از شهرت برخوردار بود. پس از اسلام، بیمارستان مزبور الگویی شد که در سایر کشورهای اسلامی مانند مصر، سوریه، عراق و... بیمارستانهای متعددی ساخته شود که دکتر عیسی بک، پیشینه آنها را در کتاب خود آورده است. در ایران پس از اسلام نیز می‌توان از بیمارستان ری (که ریاست آن را رازی برعهده داشت)، بیمارستان اصفهان، بیمارستان شیراز (که در آن محمود بن مسعود معروف به علامه قطب‌الدین شیرازی، متولد ۶۲۴ هجری قمری در جوانی در آن به طبابت پرداخته)، بیمارستان نیشابور در عهد سلجوقیان، بیمارستان زرنج (که توسط عمرولیث صفاری ساخته شده بود)، بیمارستان تبریز (که رشیدالدین فضل‌الله همدانی پزشک و مورخ در اوایل سده هشتم هجری، حدود ۷۱۰ هجری در تبریز بنا کرد)، بیمارستان مرو و بالاخره بیمارستان خوارزم (که در حمله مغولان در سال ۶۱۸ هجری قمری ویران گردید)، نام برد.<sup>(۵۲)</sup>

نخستین بیمارستان در مصر به نام «بیمارستان عتیق» (= اعلاء) در ۸۶۹ م، «بیمارستان عضدی» بغداد در سال ۹۷۸ م، «بیمارستان ناصری» در ۱۱۷۱ م و «بیمارستان قلاوون» در مصر در سال ۱۲۸۴ تاسیس شده است.<sup>(۵۲)</sup>

## ۱۰- داروشناسی و دارو درمانی:

پزشکان مسلمان بر داروها احاطه داشتند و اولین داروخانه‌ها که در کار ساخت و فروش دارو بودند، در کشورهای مسلمان بوجود آمد.

دکتر زرین کوب در این باره می‌گوید: «هر چند عنصر اولیه دانش فارماکولوژی در طب اسلامی از یونان بود، اما عنصر ایرانی نیز در آن قابل ملاحظه است. نام بعضی از این ادویه‌ها حاکی از تأثیر مکتب جندی‌شاپور بود. تنوع اقلیم و وسعت قلمرو اسلام که از حد چین تا آندلس در اسپانیا ادامه داشت، مسلمانان را بیش از یونانی‌ها با انواع ادویه مفرده آشنا کرد. ابن بیطار مالقی (Malaga) (متولد ۵۹۸ هجری قمری/۱۱۹۷م اسپانیا) که برای تحقیق درباره انواع نباتات طبی در آندلس، شمال آفریقا، مصر، سوریه و آسیای صغیر مسافرت‌ها کرد. وی ۱۴۰۰ نوع از ادویه مفرده را در کتاب «الجامع فی الادویه المفرده» خویش برمی‌شمرد که شاید بیش از دویست قسم آن تازگی دارد و مخصوص مسلمانان است. «مفردات ابن‌بیطار» از حیث جامعیت و دقت چنان بود که از عهد «دیوسقوریدس» (دیوسکوریدس) تا دوره رنسانس اروپا، شاید هیچ کتابی که با آن قابل مقایسه باشد، بوجود نیامد. در ادویه مرکبه {داروهای ترکیبی} نیز همانند طب، مسلمین امکان آن را یافتند که بر معلومات سابق مبلغی بیفزایند. در ادویه مرکبه، کتاب جالینوس را «حنین بن اسحق» به سریانی نقل کرد، سپس «حیش» آن را از سریانی به عربی ترجمه نمود. یک اقراباذین (فارماکوپه) دیگر از آن طبیب به نام «ماسویه المارندی» را طبیبی یهودی به لاتینی ترجمه کرده بود که قرن‌ها مرجع اطباء اروپایی شد و گویند همان ترجمه اساس و مبنای فارماکوپه بعدی اروپایی واقع گشت.»<sup>(۵۳)</sup>

سامی حمازنه نیز می‌نویسد: «در سده‌های میانه به ویژه از سده نهم تا پایان سده سیزدهم، معیارها و اصول درمانی دارویی و غذایی در تألیفات طبی عربی در دوره اسلامی سامان یافت. بیشتر این معیارها و اصول نتیجه تجارب، مشاهدات شخصی و یا برگرفته از اطلاعات مکتوب و شفاهی تمدن‌های پیش از ظهور اسلام بود. تألیفات عربی درباره مفردات پزشکی (داروهای ساده)، کناش‌ها و قراباذین‌هایی {دارونامه} که به دست ما رسیده، شمار شگرفی بیش از ۱۲۰۰ نوع از داورهای بسیط را ذکر و وصف کرده‌اند، که پیش از دوره اسلامی ناشناخته بود. از طریق نفوذ ترجمه بعضی از این تألیفات عربی به غرب چندین داوری بسیط تا روزگاران نو، در دارونامه‌ها و قراباذین‌های غربی مذکور و مستعمل است. وی سپس افزوده است چنین، نخستین پزشکی بود که استفاده درست از داروهای مرکب را توصیه نموده است.»<sup>(۵۴)</sup>

در ارتباط با رژیم غذایی و دارودرمانی، بعضی حکیمان اهمیت رنگ‌ها، مزه‌ها، بوها و قوام داروها و درجه عمل آنها بر بدن را خاطر نشان کرده‌اند. اما بعضی دیگر اصرار می‌ورزیدند که بهترین شواهد برای ارزیابی طبع رژیم‌های غذایی داروها را باید در کنش اینها، صرف‌نظر از مزه و رنگ در بدن انسان یافت. این نظرات که با انشعابات در قرون وسطای اسلامی رونق داشت، به اروپا نیز منتقل شد و تا روزگاران نو، بر تفکر و آموزش و طبابت حاکم بود.<sup>(۵۴)</sup>

### ۱۱- سایر مشاهیر تاریخ طب در کشورهای اسلامی

ابوالقاسم زهراوی (به لاتین *Albucasis*): در قرطبه (اسپانیا) در اوایل سده پنجم هجری / یازده میلادی، ظهور کرد که از بزرگترین جراحان بود. کتاب «التصریف لمن عجز عن التألیف» اثر الزهراوی را گارد کرمونایی به لاتین ترجمه کرد و مدت چند قرن ترجمه‌های آن در اروپا مورد استفاده بود.<sup>(۵۱)</sup>

ابن بیطار: بزرگترین گیاه‌شناس و داروشناس جهان اسلام است که در مالقه (در اندلس) به دنیا آمد و در سال ۶۴۶ هجری قمری / ۱۲۴۸ م در دمشق وفات یافت. (۱۴، ۱)

ابن نفیس: وی کاشف گردش خون ریوی مدتها قبل از ویلیام هاروی بوده است. به علاوه، او آثار کالبدشناسی جالینوس و ابن سینا را با نظر نقد و اعتراض مورد تحقیق قرار داده است و نتیجه تحقیقات خود را در کتاب «موجز القانون» یا «موجز فی الطب» آورده است. (۱۴، ۵، ۱)

علی بن عیسی بغدادی: نخستین رساله مهم در چشم پزشکی به نام تذکره الکحالیین تألیف علی بن عیسی بغدادی (قرن ۴ ه. ق / ۱۰ م) است و کمی پس از آن ابوالقاسم عمار بن علی الموصلی، پزشک الحاکم، خلیفه نامی مصر، کتاب «المنتخب فی العلاج العین» را تألیف کرده است. این کتابها تا زمانی که کتاب دیویتریک کپلر در مغرب زمین انتشار یافت، در اروپا اعتبار داشتند و حتی تا قرن هجدهم که تحقیق در این شاخه از طب در فرانسه تجدید حیات کرد، به آنها مراجعه می شد. (۱۴، ۲، ۱)

1. Nasr S.H: Science and Civilization in Islam, PP: 188, 229,5,14, Second edition, The Islamic Text Society, UK, 1987
۲. زرین کوب، عبدالحسین: کارنامه اسلام، صص ۲۱، ۵۶، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ ۱۱، ۱۳۸۵
۳. حدیث مشهور منسوب به پیامبر اسلام (ص)
4. Ullmann, M: Islamic Medicine, P: Xi Edinburgh University Press, UK, 1997
۵. نجم‌آبادی، دکتر محمود: تاریخ طب در ایران پس از اسلام، از ظهور اسلام تا دوران مغول، ص ۴، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵
۶. ر. ک منبع ۴
۷. ر. ک منبع ۱، ص ۱۸۸ و ۲۲۹
8. Salim Khan. M: Islamic Medicine, PP: 6-17, Routledge and Kegan Paul, London, Boston, and Henley, 1986
۹. ر. ک منبع ۲
۱۰. یونت، لیزا: تاریخ پزشکی، از مجموعه تاریخ جهان، ترجمه رضا یاسایی، ص ۳۲، انتشارات ققنوس، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۵
۱۱. هونکه، زیگرید: فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه مرتضی رهبانی، صص ۳۰۸-۳۰۹، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۱
12. Morgeli, C.: The Surgeon's Stage, P: 44,F. Hoffmann-La Roche Ltd,Basel,Switzerland,1999
۱۳. ر.ک منبع ۱، ص ۱۸۸
۱۴. تاجبخش، حسن: تاریخ دامپزشکی و پزشکی ایران، ج دوم، دوران اسلامی، صص ۳۳۵-۳۳۶، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
۱۵. لیندبرگ، دیوید سی: سرآغازهای علم در غرب، ترجمه دکتر فریدون بدره‌ای، صص ۴۳۴-۴۳۶، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷
۱۶. براون، ادوارد گرانویل: تاریخ طب اسلامی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، صص ۳۰، ۳۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی- تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳
۱۷. ر.ک منبع ۲ صص ۲۲-۲۳
۱۸. زیگریست. هنری ا.: انتشارات نامی، ترجمه کوب صورتگر و حسن صفاری، ص ۷۷، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳
۱۹. ر. ک منبع ۴ ص XI

۲۰. نجم‌آبادی، دکتر محمود: تاریخ طب در ایران باستان، ص ۸۶، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱
۲۱. فتنمر گرهارد: پنجهزار سال پزشکی، ترجمه سیاوش آگاه، صص ۱۱، ۱۹، ۴۵، ۴۷، ۶۵، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول ۱۳۶۶
۲۲. الگود، سیریل: تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه دکتر باهر فرقانی، ص ۳۶، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۱
۲۳. فرشاد، دکتر مهدی: تاریخ علم در ایران، ج دوم، صص ۶۷۰-۶۷۳، انتشارات امیرکبیر، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۶
۲۴. پروشانی، ایرج، قاسملو، فرید: پزشکی ایرانیان در دوره پیش از اسلام، دانشنامه جهان اسلام، ج ۵، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، صص ۶۰۶-۶۰۷، انتشارات دایره‌المعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۹
۲۵. ر. ک منبع ۲۳، ص ۶۶۹
۲۶. پانوسی، استفان: گرایش‌های علمی و فرهنگی در ایران، از هخامنشیان تا پایان صفویه، ترجمه فریدون جنیدی، صص ۷۲-۷۳، نشر بلخ، وابسته به بنیاد نیشابور، چاپ اول، ۱۳۸۳
۲۷. محقق، مهدی: مجموعه مقالات در تاریخ و اخلاق پزشکی در اسلام و ایران، صص ۳۰۴-۳۰۵، انتشارات سروش، تهران ۱۳۷۴
۲۸. عیسی بک، دکتر احمد: تاریخ بیمارستان‌ها در اسلام، ترجمه دکتر نورالله کسایبی، پاورقی ص ۵۵ و صص ۵۵-۵۶، شرکت انتشارات علمی - فرهنگی با همکاری مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، چاپ دوم، ۱۳۸۴
۲۹. ر. ک منبع ۲۳
۳۰. صفا، دکتر ذبیح‌الله: آموزش و دانش در ایران، ص ۹۹، مؤسسه انتشارات نوین، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۳
۳۱. ر. ک به منبع ۱۵
۳۲. ر. ک منبع ۳۰، ص ۹۹-۱۰۰
۳۳. حمازنه، سامی: منشاهاى درمان دوايى و غذايى در دوره اسلامى، ترجمه هوشنگ اعلم، فصلنامه آینه میراث، ویژه تاریخ علم، سال اول، شماره ۱، شماره پیاپی ۲۰، صص ۱۳۲-۱۳۳، مرکز نشر میراث مکتوب، بهار ۱۳۸۲
34. Ebrahimnejad H: Medicine, Public Health and Qajar State, Patterns of Medical Modernization in Nineteenth Century, Iran, P: S, Brill Publication, Leiden- Boston, 2004
۳۵. ر. ک به منبع ۱۴.



۳۶. ر. ک منبع ۳۰
۳۷. ر. ک منبع ۱۰.
۳۸. نجم‌آبادی، دکتر محمود: قصص و حکایات المرضى، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ دوم ۱۳۵۶
۳۹. ر. ک منبع ۳۰
۴۰. سزگین، فواد: کامل الصناعه‌الطبیعه، الجزء الاول، سلسله ج، عیون التراث، المجلد ۱/۱۶، طبع بالتصویر عن مخطوطه رقم ۶۳۷۵، القسم العربی - مکتبه جامعه استانبول، جولای ۱۹۸۵
۴۱. ر. ک منبع ۵
۴۲. اهوازی، علی بن عباسی مجوسی، پندنامه اهوازی، یا آئین پزشکی، ترجمه و گردآورده دکتر محمود نجم‌آبادی، ص ۱۰، انتشارات دانشگاه تهران ۱۳۳۴
۴۳. ر. ک منبع ۱
۴۴. سزگین، فواد: تاریخ نگارش‌های عربی، ج ۳، پزشکی، داروسازی، جانورشناسی، دامپزشکی، صص ۴۵۵-۴۵۲ مؤسسه نشر فهرستگان، خانه کتاب، تهران، ۱۳۸۰
۴۵. معین، دکتر محمد: فرهنگ فارسی، ج ۵، ص ۶۸۷، انتشارات امیرکبیر تهران، چاپ نهم ۱۳۷۵
۴۶. ر. ک منبع ۱۵
۴۷. ر. ک منبع ۳۰، ص ۱۰۱
48. Azizi M. H: Ibn-Sina, the greatest oriental physician, Medical Journal of Iranian Hospital, Dubai- U.A.E, Vol.3, No1. PP: 70-71, July 2000
۴۹. ابن‌سینا، قانون در طب، ترجمه فارسی شرفکندی هه ژار، انتشارات سروش، چاپ سوم، تهران ۱۹۸۵
۵۰. دوران، ویل: تاریخ تمدن، عصر ایمان- ج ۴، ترجمه ابوطالب صارمی، صص ۲۱۷-۲۱۹، انتشارات علمی-فرهنگی، ویرایش دوم، ۱۳۶۸
۵۱. ر. ک منبع ۲۸، ص ۳۳
۵۲. ر. ک منبع ۲۸، صص ۱۵۹-۱۶۲
۵۳. ر. ک منبع ۲، صص ۶۰-۶۱
۵۴. ر. ک منبع ۳۳، صص ۱۲۱-۱۲۲

## **The mutual relationship between Islamic Medicine and Western Medical practice** **Dr. M.Azizi**

### **Abstract**

The present paper describes the major scientific contributions of Iranian and Islamic medical scholars to European medicine and the impact of western medicine on development of medical science in Islamic countries during past centuries.

**Key words:** Islamic medicine, western medicine